۶۰ اسطوره تاریخ لیگ برتر؛ دنیس برگکمپ

یکی از امکاناتی که در اختیار بازدیدکنندگان ورزشگاه آرسنال قرار گرفته، جایگاهی برای عکاسی در کنار مجسمه‌ها در اطراف زمین است. مردم گاهی در این جایگاه می‌ایستند و بعضی از لحظات تاریخی باشگاه را تقلید می‌کنند تا عکسی به یادگار بگیرند- سر خوردن تیری آنری روی زانو، دست‌های کاملا باز تونی آدامز، صاف ایستادن هربرت چپمن در حالی که دستش را پشتش برده و بادی در سینه‌اش انداخته است. اما وقتی نوبت به دنیس برگکمپ می‌رسد، تقلید از آن مجسمه کاری است که باعث می‌شود اکثر افراد مضحک به نظر برسند و ممکن است اکثر آنها در تلاش برای تقلید از او به خودشان آسیب بزنند.

این بازیکن هلندی در بین زمین و هواست و حالت بدنش در حال انجام یکی از معروف‌ترین واکنش‌هایش به تصویر کشیده شده است- یک لمس توپ اول بدون نقص. پای راست او در بیشترین حالت ممکن کشیده شده تا توپ در حال پرواز را مهار کند. پای چپش از زیر بالا آمده تا تعادلش حفظ شود. او چنان فاصله‌ای از زمین دارد که پای زیرینش تقریبا هم‌سطح ران اندی اوبراین از نیوکاسل، حریف مستقیمش، قرار گرفته است. پای بالاترش- پایی که با آن به دنبال کنترل توپ است- تقریبا هم سطح سر جرمین جینس، دیگر بازیکن حریف، است که کاری جز تماشای این صحنه از دستش برنمی‌آید.

برنامه اصلی برای ساخت این مجسمه استفاده از لحظه دیگری بود که در ورزشگاه سنت جیمزز پارک رقم خورد، گل به یادماندنی‌ای در نیوکاسل در سال ۲۰۰۲- که شما حتما آن را به خاطر دارید- استفاده از چند حرکت خاص برگکمپی، شامل برداشتن قدم‌هایی روی زمین در حالی که روی پاشنه پا می‌چرخید. ساخت این مجسمه به این معنا بود که بازدیدکنندگان می‌توانستند پای‌شان را در جای پای او قرار داده و بچرخند. اما مشخص شد که ساخت چنین چیزی بسیار پیچیده و گرانقیمت است؛ بنابراین آرسنال تصویری از تکنیک کلاسیک برگکمپ را انتخاب کرد. استوارت مک‌فارلین، مدیر عکاسی آرسنال، می‌دانست که بهترین عکس ممکن را دارد (این بازیکن هلندی بارها توپ‌های در حال پرواز را به همین شیوه کنترل کرده بود) اما هیچ ایده‌ای نداشت که این کنترل هوایی فوق‌العاده قرار است چطور بازسازی شود. او به مجسمه‌ساز گفت:" ژست او این است. در ساختنش برایت آرزوی موفقیت دارم."

فولاد بزرگ زاویه‌داری در این مجسمه، از زمین در طول بدن او تا سرش بالا رفته است. مجسمه باید طوری ساخته می‌شد که برای افرادی که از آن بالا می‌روند امن باشد و آسیب نبینند. تعادلی ماهرانه.

این که کنترل توپ همان بخشی از بازی برگکمپ باشد که با استفاده از برنز جاودانه شود، اتفاقی کاملا طبیعی و مناسب برای او است. او در واقع این کنترل توپ را به هر چیزی دیگری در فوتبال ترجیح می‌دهد. این بخش از هر حرکت یا هر گلی به نوعی الهام‌بخش است. او مبلّغ کنترل درست توپ است. اگر بخواهد هر بازیکن جوان آینده‌داری را به ارتباط با یک عمل در فوتبال تشویق کند، آن همین حرکت است.

دلیلی دارد که آرسن ونگر از او با لقب "آقای بی‌نقص" یاد می‌کرد. این احساسی بود که او در درون و بیرون زمین به همه القا می‌کرد. او در تمرینات، هر روز و برای دهه‌ها، الگو بود. او هرگز به آسانی و بدون تلاش از چیزی عبور نمی‌کرد. یان رایت یک بار با چشمانی باز از تعجب گفت که زوجش در خط حمله همیشه جوراب‌های رسمی و تا زده می‌پوشیده و برای او سوال بوده که واقعا چه کسی چنین کاری می‌کند؟ سپس به داستان معروف اولین باری که با یکدیگر هم‌اتاقی شدند، می‌رسید که این شماره ۱۰ آرسنال با پیژامه مرتب و اتو کشیده ظاهر شده است. رایت فکر می‌کرد اگر هم اتاقی برگکمپ بماند، باید هر شب شبیه به او لباس بپوشد.

اما این حس کمال‌گرایی او در طول بازی‌ها برای همه قابل رویت بود. ونگر گفت:" مغزی استثنایی . از هر بازیکنی در باشگاه فوتبال آرسنال بپرسید که بازیکن منتخبش کیست؟ آنها همیشه می‌گویند دنیس برگکمپ."

این موضوع در مکالماتی که در سرزمین خانگی این بازیکن انجام می‌شد نیز بارها و بارها به گوش می‌رسید؛ موضوعی که نشان‌دهنده اهمیت و تاثیرگذاری بالای این بازیکن هلندی بود. سایمون کوپر، نویسنده و یکی از کارشناسان ماهر در فوتبال هلند، به یاد دارد که در یک مهمانی شام به همراه بعضی از اسطوره‌های فوتبال در هلند، مکالمه‌ای در اواخر شب درگرفت و بحث به بهترین بازیکن تاریخ هلند کشیده شد. حتی با این که برگکمپ هرگز هیچ جایزه انفرادی جهانی را به خود اختصاص نداده یا جام اروپایی را فتح نکرده بود اما نامش از سوی یان مولدر به دلیل "تکنیک فوق العاده" مطرح شد. گاس هیدینگ سری به تایید تکان داد و همین کافی بود. انتخاب شدن به عنوان بهترین فوتبالیست اهل هلند دستاوردی بزرگ و مهم است.

در بین تمامی بازیکنانی که به مدارج بالای فوتبال رسیدند، به سختی می‌تواند افراد دیگری را نام برد که در هنر کنترل توپ بهتر از او باشند.

چند سال پیش در مراسم رونمایی از کتابش در نزدیکی خانه کودکی‌اش، برگکمپ چنان با شور و حرارت درباره این ویژگی‌اش صحبت کرد که به وضوح مشخص بود چه نقش مهمی در شکل‌گیری زندگی حرفه‌ای او به عنوان یک بازیکن داشته است. او گفت:" کنترل توپ بسیار مهم است. شما با این کار می‌توانید زمان خودتان را ایجاد کنید."

چون کنترل در فاصله بسیار نزدیکی نسبت به حریف صورت می‌گرفت، این ثانیه‌های اضافه- یا نیم‌ثانیه‌ها- به او فرصت بیشتری می‌داد تا فضاها و زوایای اطرافش را تحلیل کند، زمان نفوذ هم تیمی‌اش را محاسبه کند، بهترین حالت شدت و مسیر پاس را ارزیابی کند و جایگاه دروازه‌بان را نیز زیرنظر بگیرد. ظرفیت برگکمپ برای تحلیل فوری در زمین در لحظه به حدی بود که انگار تراشه علمی تخیلی‌ای در سرش کار گذاشته شده که با پیشرفته‌ترین و سریع‌ترین مکانیسم تمامی تحولات داخل زمین را ارزیابی می‌کند. و او طوری این کار را انجام می‌داد که کاملا آسان به نظر می‌رسید.

البته که اینطور نبود. این توانایی حاصل سال‌ها تمرین کمال‌گرایانه‌ای بود که او از زمان کودکی انجام می‌داد. ساختمان آپارتمانی که او در آمستردام در آن بزرگ شد در نزدیکی کانال بوس اِن لومر قرار داشت که فضایی شخصی را برای کار روی تکنیک‌هایش فراهم کرده بود و این تمرین به شکلی انجام می‌شد که بعید است کودکان زیادی در کل دوران کودکی خود چنین کارهایی را انجام داده باشند. او می‌گوید:" اکثر اوقات خودم تنها بودم، فقط توپ را به دیوار می‌زدم، نحوه برخورد آن و شیوه بازگشتش را نگاه می‌کردم... این موضوع برای من بسیار جالب بود."

دیوار ساختمان تنها دارایی او بود و او از همان جا شروع به خودآموزی کرد. زدن توپ به دیوار کاری خارق‌العاده و غیرمعمول نیست اما شیوه برگکمپ در انجام این کار فوق‌العاده بود. او گوشه‌های خاصی از آجرهای خاصی را انتخاب کرده و رفتار توپ در برخورد به این نقطه به شیوه‌های مختلف را بررسی می‌کرد. بخش‌های مختلف پا، ضرب‌های متفاوت و سرعت متفاوت. آیا این روش بود که باعث شد همانطور که ونگر می‌گفت، او چنین فوتبالیست متفکری شود؟

دیوید وینر به برگکمپ در نوشتن کتابش به نام "سکون و سرعت" کمک کرد؛ کتابی که بیشتر بررسی تفسیر او از فوتبال است و جزییاتی را در قالب روایت زندگی حرفه‌ای او در این بازی مطرح می‌کند. وینر به این نکته توجه کرده که چطور چیزهایی شبیه به سبک یوهان کرویف درباره تمام تعبیرهای او از فوتبال وجود دارند. او می‌گوید:" کنترل توپ تقریبا یک علاقه وسواس‌گونه و بیش از حد است. میزان علاقه او به آن و جدیت بیش از حدی که در این باره دارد، سطح نایابی از مهارت را ایجاد کرده است. اوایل حضور او در آرسنال، وقتی توپ را در اختیار می‌گرفت، همه از کنترل توپش شگفت‌زده می‌شدند. گاهی این کار چندان درخشان نبود اما همیشه دقیق بود. این که دیگران شاهد صحنه باشند یا نه اهمیت چندانی برای او نداشت. او این را می‌دانست. این اقدام او به شکلی شبیه به سبک کرویف بیشتر درباره زیبایی بود تا این که درباره پیروزی باشد. دنیس چنان تحت تاثیر کرویف بود که کاملا منطقی به نظر می‌رسید که از منظر روحی به این موضوع نگاه کند. لمس توپ اول برای برگکمپ بازکننده قفل فوتبال بود. این کار کلیدی برای همه چیز بود."

برگکمپ مرید کرویف بود و این استاد ویژگی‌ای در این بازیکن جوان کشف کرده بود که اولین بار او را در تیم جوانان آژاکس دیده بود. کرویف گفت:" او به گروهی از افراد خاص تعلق دارد. افراد باهوش. و زمینه‌ساز همه چیز، همین موضوع است؛ چون شما با مغزتان فوتبال بازی می‌کند و پاها آنجا هستند تا به شما کمک کنند."

برگکمپ چند سال بعد می‌گفت یک پاس باید پیامی داشته باشد یا تفکری در پشتش قرار گرفته باشد. امتیاز کنترل توپ خوب چیزی بود که این پیام را تفکر را شکل می‌داد. نکته جذاب این است که برگکمپ حتی پس از ورود به دهه سی سالگی نیز همچنان تشنه رسیدن به کمال بود و از همین موضوع انگیزه می‌گرفت. او می‌دانست که برای این که استانداردهایش را بالا نگه دارد، چه اندازه تلاش لازم است.

رابین فن‌پرسی داستانی را از زمانی روایت می‌کند که در مجموعه تمرینی آرسنال در جکوزی نشسته بود و جلسه ریکاوری برگکمپ برای بهبود مصدومیتش را تماشا می‌کرد. در حضور چند بازیکن جوان و مربی بدن‌سازی، او تمام تلاشش را در هر تماس با توپ به کار می‌گرفت. فن‌پرسی با خودش گفت که هروقت برگکمپ لمس توپ بدی داشت از جکوزی خارج می‌شود و در نهایت در حالی که تعهد و تلاشی که شاهدش بود را تحسین می‌کرد، با پوست چروکیده از جکوزی خارج شد. هیچ اشتباهی رخ نداد. او گفت:" تمامی پاس‌های دنیس بدون نقص بود. او حتی یک اشتباه نکرد! و همه چیز را صددرصد انجام داد، با جدیت تمام شوت زد، کنترل کرد، بازی کرد، پاس مستقیم ارسال کرد... از نظر من این هنر خالص بود."

حالا که صحبت از این موضوع شد باید اشاره کنیم که برگکمپ روی دیوار خانه‌اش اثر هنری از باب، پدر فن پرسی، دارد. این نقاشی دیواری از شماره ۱۰ است، شماره پیراهنی که بیشتری ارتباط را با خلاقیت و رهبری همراه با الهام و ژرف اندیشی دارد. اگر نیازی به مثال داشتید، هر کدام از کلیپ‌هایی را در اینترنت ببینید که همکاری و حضور او در گل‌ها را نشان می‌دهد- بعضی از درخشان‌ترین پاس گل‌ها به خوبی نشان دهنده توانایی او در دیدن پاسی هوشمندانه بسیار قبل‌تر از آن است که هرکس دیگری در زمین متوجه آن شود.

سبک برگکمپ در طول سال‌های حضور او در لیگ برتر به تعریف دوباره‌ای از آرسنال کمک کرد. باشگاهی که او به آن پیوسته بود همچنان با کلیشه قدیمی "آرسنال خسته‌کننده حوصله‌سربر" به مسیرش ادامه می‌داد. برگکمپ اولین کاتالیزور در ایجاد تغییر کامل در ساختار زیبایی‌شناسی باشگاه بود که پیش از ونگر به این تیم پیوست و به عامل کلیدی مهمی در زمین از نظر تکامل ابراز وجود تیم تبدیل شد. بسیاری باور دارند که آنها هرگز بازیکن دیگری را به خدمت نگرفتند که تاثیر بیشتری از او در چشم‌انداز بزرگتر باشگاه داشته باشد. رایت مطمئنا با این باور موافق است.

او می‌گوید:" دنیس دی‌ان‌ای بازی ما را تغییرداد. او بازیکنی بود که با حضورش بازی ما باید تغییر می‌کرد چون شما نمی‌توانستید از کنار او عبور کنید."

دوران اولیه حضور برگکمپ در هایبری باعث شد که او نقشی کلیدی در خط حمله را در کنار رایت برعهده بگیرد. او توانایی گلزنی را با خلق موقعیت برای هم‌تیمی فرصت طلبش ترکیب کرد. او در فصل ۹۸-۱۹۹۷ در اوج دوران بازی‌اش بود. برنده جایزه بهترین فوتبالیست سال در انگلیس، قهرمان لیگ برتر و جام حذفی، عضو کلیدی تیم ملی هنلد که در آستانه قهرمانی جام جهانی قرار داشت (آنها در نیمه‌نهایی در ضربات پنالتی به برزیل باختند اما یکی از بهترین تیم‌های آن تورنمنت بودند). سه گل او به عنوان نامزد دریافت بهترین گل ماه از سوی برنامه Match of the Day انتخاب شدند. به ضربه‌ای فکر کنید که رکورد گلزنی هلند در آن زمان را شکست- مجموعه‌ای از لمس توپ‌های عالی که آرژانتین را در ورزشگاه ولودروم در هم شکست.

او نیز مانند تمامی هنرمندان، نقاط ضعف خودش را داشت. ترس از پرواز نیز جزئی از ویژگی‌های این بازیکن بود که گاهی باعث می‌شد باشگاهش از نعمت استعدادهایش محروم شود و البته که مانع از حضور مستقیم او در رسیدن به فتح لیگ قهرمانان شد؛ اتفاقی که هرگز رخ نداد. این موضوع با تمامی ابعادش پذیرفته شده بود چون احترامی که آرسنال برای برگکمپ قائل بود، اجازه پذیرش این موضوع را داد.

او این باشگاه و لیگ برتر را به خانه طولانی‌مدتش تبدیل کرد و به عنوان یک بازیکن کهنه‌کار، بخشی جدانشدنی از تیم شکست‌ناپذیرها بود که در آن زمان در فضای پشت تیری آنری و مقابل پاتریک ویرا بازی می‌کرد. بازی او با بالا رفتن سنش عقلانی‌تر شد:" من همیشه دوست داشتم کلماتی که آرسن یک بار به من گفته بود را کپی کنم: توپ همیشه از طریق بازیکنان باهوش در تیم پیش می‌رود؛ ما با تکیه بر نقاط قوت هم بازی می‌کردیم. این قدرت موجود در آن تیم بود، ما دقیقا می‌دانستیم که اتصال در تیم در کجا برقرار است. بنابراین همانطور که آرسن می‌گوید، شما همیشه به دنبال ارسال پاس درست و قرار دادن بازیکن در نقطه قوتش بودید."

حتی ینس لمان، دروازه‌بان تیم، زمانی که توپ در اختیار داشت، وقت را برای گشتن دنبال بازیکنی که توپ را برایش ارسال کند، تلف نمی‌کرد. این بازیکن برگکمپ بود. او می‌گوید:" همیشه. چون او بازیکنی تبدیل کننده بود. یا سازنده. من می‌دانستم که نمی‌توانم پاس نهایی را بدهم اما او می‌توانست."

یک مغز فوتبالی مانند مغز برگکمپ باید هنوز بخشی از این بازی باشد. باید مربیگری کند، یاد بدهد، همکاری کند و مشورت دهد. باعث تاسف است که او در حال حاضر دانش و سبک تفکرش درباره فوتبال را انتقال نمی‌دهد. او چند سال در کادر فنی آژاکس حضور داشت، مدتی در تیم جوانان فعالیت کرد و مدتی نیز دستیار فرانک دی‌بوئر بود.

او مدتی است که قصد دارد با پذیرفتن سمتی به آرسنال برگردد. این اتفاق هنوز رخ نداده است. شاید روزی رخ دهد. امیدواریم روزی رخ دهد. این که به جای یک مجسمه، برگکمپ واقعی را داشته باشی، می‌تواند اتفاق زیبایی باشد.

۶۰ اسطوره تاریخ لیگ برتر؛ جان تری

از نظر سبک بازی، دو جان تری وجود دارد. اولین نسخه اغراق شده و کاریکاتوری از تری، به عنوان مدافع میانی‌ای از مکتب قدیمی و کلاسیک انگلیسی به شکل تری بوچر و تونی آدامز است.

تری به همان اندازه که یک مدافع میانی است، کاپیتان هم هست؛ اولین بار بازوبند کاپیتانی چلسی را در سن ۲۰ سالگی بر بازو بست، کاپیتان تمامی تیم‌هایی بود که در رده جوانان برای‌شان بازی کرد و در نهایت در ۵۸۰ بازی کاپیتانی چلسی را برعهده داشت و این رکوردی فوق‌العاده است که شاید هرگز کسی از آن عبور نکند. او جسور، شجاع و متعهد بود و همیشه با تمام وجود به میدان می‌رفت. او تکل‌های لحظه آخری می‌زد و با تمام قوا سد راه حریف می‌شد تا اجازه زدن شوت به سمت دروازه را ندهد.

شاید لحظه سرنوشت‌ساز افسانه تِری در فینال جام اتحادیه سال ۲۰۰۷ شکل گرفت؛ زمانی که پای آبو دیابی از آرسنال به طور اتفاقی با سرش برخورد کرد. تری از هوش رفت و در خطر برگشتن زبان به حلقش قرار داشت اما پزشک تیم با سرعت عمل مثال زدنی‌اش مانع از چنین اتفاقی شد. چند ساعت بعد، او با مسئولیت خودش از بیمارستان مرخص شده و در جشن قهرمانی چلسی شرکت کرد.

او تجسمی کامل از هر چیزی است که فوتبال انگلیس در مدافعانش ستایش می‌کند: او سرش را جلوی توپ می‌گذارد و شما دوست دارید در این دفاع همه جانبه کنارش باشید. هر کنایه جنگی مبهمی که در فوتبال به کار می‌رود را پیدا کنید و می‌توانید تا حد زیادی مطمئن باشید که کسی از این مقایسه و کنایه درباره جان تری استفاده کرده است.

اما نمی‌توان صرفا با دفاع کردن به این شیوه به یکی از بهترین مدافعان اروپا تبدیل شد. و بُعد دیگر تری همان چیزی است که نادیده گرفته شده است: او مدافع میانی‌ای بود که فوتبالش را به صورت پیوسته تحت مربیگری سرمربی‌های مختلف بهبود بخشید، مهارت‌های جاگیری درخشانی داشت، به خوبی بازی‌خوانی می‌کرد، رکوردی عالی در خطا نکردن به ثبت رساند و پاسوری بود که توانایی‌اش به شکلی عجیب نادیده گرفته شد.

تری هوشمندی ریو فردیناند در مالکیت توپ را نداشت، از توانایی داوید لوییز در جلب توجه برخوردار نبود اما تعداد کمی از مدافعان میانی می‌توانند بازی را با سرعت تری تا فاصله ۵۰ متری و با هر دو پا باز کنند. وقتی فرانک لمپارد به چلسی پیوست، این دقت پاس‌های بلند تِری با پای ضعیف‌ترش بود که باعث شد او متوجه شود که باید بازی تکنیکی‌اش را بهبود ببخشد. به دلایلی هرگز به این جنبه از بازی تری اشاره نشد- شاید چون با آن تصویر کاریکاتوری سنخیتی نداشت.

وقتی این دو بُعد از بازی تری را با هم ترکیب کنید، متوجه ظهور این بازیکن به عنوان مدافعی خاص می‌شوید که مهاجمان حریف از رویارویی با او نفرت داشتند.

وین رونی گفته که تری سرسخت‌ترین حریفش بود. او یک بار اظهار داشت:" او جثه بزرگی دارد، در نبردهای هوایی خوب است و قدرتمند است. اما فوتبالیست باهوشی است که بسیار خوب بازی‌خوانی می‌کند."

سرخیو آگوئرو نیز جملاتی مشابه را به کار برده است:" او لیگ برتر را می‌شناخت، با مهاجمان زیادی بازی کرده و حریف دشواری بود. او بسیار قوی و بسیار باهوش است." به شباهت‌های موجود در تحسین این دو نفر توجه کنید- بله، رویارویی با او از نظر فیزیکی دشوار بود اما عامل زیرکی و هوشمندی هم در بازی او وجود داشت.

داوید ویا در پاسخ به این سوال که سخت‌ترین رقیبش چه بازیکنی بوده است، پاسخی آشنا داد:" شاید جان تری، نه فقط به خاطر شهرتش برای سرسخت بودن، بلکه چون او بازیکن دفاعی بسیار خوبی است." به نکته پنهانی در این جملات توجه کنید- این بازیکن اسپانیایی به ویژگی‌های متفاوت این مدافع میانی از بازیکنان انگلیسی سنتی اشاره می‌کند.

رونالدینیو گفته که دشوارترین رقبایش پائولو مالدینی و جان تری بوده‌اند. جیمی کاراگر، یکی از زیرک‌ترین ناظران عملکرد مدافعان که می‌توانید پیدا کنید، نیز مالدینی و تری را به عنوان بهترین بازیکنان نسل خود انتخاب می‌کند.

بنابراین نقطه ضعف تِری چه بود؟ شاید سرعتی نبودن؟ اما ساموئل اتوئو که تری را در ترکیب منتخب بازیکنانی که روبروی آنها بازی کرده، قرار داده است، در سال ۲۰۰۸ در پاسخ به سوالی در این باره گفت:" او شخصیتی بسیار انگلیسی دارد و رهبر بسیار خوبی برای تیمش است. او هرگز تسلیم نمی‌شود. او قدرتمند و به شکلی غافلگیرکننده سریع است."

و نمای کلی به این صورت شروع به شکل گرفتن می‌کند. او فقط تنومند و قوی و سرسخت نبود. او باهوش بود. سریع‌تر از چیزی بود که تصور می‌کنید. بنابراین در حالی که عامل غیرقابل انکار فوتبال انگلیسی است که ارزش زیادی به بازیکنانی به شکل تری می‌دهد اما همین فوتبال انگلیسی شاید به اندازه کافی تری را مورد تحسین قرار نداده است. او به صورت همزمان، مدافعی از دو سبک بود. او هم سگ و هم گربه بود.

البته دلیل دیگری که تری به اندازه کافی مورد تحسین قرار نگرفت این است که افراد زیادی شخصیت او را نمی‌پسندیدند.

او بازیکنی است که مطمئنا بیشتر از هر کس دیگری در سال‌های اخیر به کاپیتانی انگلیس اهمیت می‌داد و سپس در عرض سه سال با دو خطای کاملا متفاوت آن را از دست داد. دلیل اول ظاهرا داشتن رابطه با نامزد قبلی هم‌تیمی سابقش بود- موضوعی که او هنوز قاطعانه آن را تکذیب می‌کند- و دلیل دوم که بسیار جدی‌تر هم به نظر می‌رسید، اتهام توهین نژادپرستانه به یکی از رقبا بود: آنتون فردیناند از کوینز پارک رنجرز.

مشکل واقعی تری این بود: داشتن بعدی مخرب و ویرانگر در شخصیتش. آن اتفاقی که با فردیناند رخ داد- که اتهامش در دادگاه اثبات نشد اما کمیته انضباطی اتحادیه فوتبال انگلیس او را متهم شناخت- تاثیر زیادی در استعفای فابیو کاپلو، سرمربی تیم ملی انگلیس، از هدایت این تیم داشت؛ سپس دوران حضور ریو فردیناند در تیم ملی نیز پایان یافت چون او حس می‌کرد که دیگر با تری در یک تیم نخواهد بود و در نهایت وقتی اتحادیه فوتبال اعلام کرد که علیه او اقامه دعوی خواهد کرد، زندگی حرفه‌ای تری در تیم ملی نیز به پایان رسید و این بازیکن گفت که دیگر توانی برای دفاع از جایگاهش در این تیم ندارد.

چنین اتفاقی حتی بدون پرداختن به شدت این توهین رخ داد. اتحادیه فوتبال گفت که بخشی از دفاع تری غیرقابل باور، غیرقابل قبول و ساختگی بوده است. قابل درک است که محرومیت تری به دلیل توهین نژادپرستانه به بازیکن رقیب اهمیت بیشتری از فهرست طولانی افتخارات متعدد این بازیکن دارد.

جدای از میزان جدی بودن این توهین، اخراج شدن در نیمه اول بازی برگشت حساس لیگ قهرمانان در نوکمپ در سال ۲۰۱۲ به دلیل خطا روی الکسیس سانچز یک جنایت فوتبالی واقعی بود که می‌توانست به قیمت صعود نکردن چلسی به فینال تمام شود.

آنها به هر طریق ممکن موفق به صعود شدند اما تری در مهم‌ترین شب تاریخ چلسی محروم بود و همین باعث شد که فرانک لمپارد قابل اطمینان‌تر به جای او بازوبند کاپیتانی را بر بازو ببندد. تری برای این که با پوشیدن لباس کامل تیم به جشن قهرمانی اضافه شد، به شکل بی‌رحمانه‌ای مورد تمسخر قرار گرفت.

پس از سر خوردن در ضربات پنالتی فینال لیگ قهرمانان در سال ۲۰۰۸، چنین اتفاقی به این معناست که تری هدف اصلی تمسخرها پس از مهم‌ترین دیدارها در تاریخ چلسی بوده است- اولی باعث شد چلسی به قهرمانی نرسد و دومی برای این که نقشی در قهرمانی این تیم نداشت. او فوتبالیستی نیست که احترام جهانی از جامعه فوتبالی گسترده‌تر را به دست آورده باشد.

اما به قول بنر معروف، او همچنان "کاپیتان، رهبر و اسطوره" استمفوردبریج ماند. این سه توصیف کاملا از هم جدا نیستند- بلکه هم‌پوشانی بسیاری در این صفت‌ها وجود دارد. تمامی این کلمات نشان می‌دهند که او والاترین نماد چلسی است.

تبدیل شدن او به بازیکنی در کلاس جهانی دقیقا با حضور ژوزه مورینیو و تبدیل شدن چلسی به تیمی قهرمان همزمان بود. وقتی آنتونیو کونته آخرین قهرمانی آنها در لیگ برتر را به دست آورد نیز تری همچنان در تیم حاضر بود؛ هرچند دیگر در ترکیب ثابت قرار نداشت. هیچ بازیکن دیگری از چلسی در هر دو قهرمانی فصل ۰۵-۲۰۰۴ و ۱۷-۲۰۱۶ در این تیم حضور نداشتند.

تری با وداعی به یاد ماندنی و با تعویض در دقیقه ۲۶ که شماره پیراهنش بود از چلسی جدا شد (هرچند تونل افتخارش به حدی طولانی شد که او در دقیقه ۲۸ از زمین بازی بیرون رفت). این وداعی درخور از نظر هواداران چلسی بود. اما از نظر دیگران، اقدامی مضحک، ساختگی و برای جلب توجه بود.

اما تری بدون شک مدافعی بزرگ بود. او تنها یکی از سه مدافع در کنار پل مک‌گراث و ویرژیل فن‌دایک است که جایزه بهترین بازیکن سال را در دوران لیگ برتر به دست آورده است. او عضو کلیدی خط دفاعی‌ای بود که در فصل ۰۵-۲۰۰۴ در ۳۸ بازی تنها ۱۵ گل دریافت کرد. او با ۴۱ گل، از گلزن‌ترین مدافعان لیگ برتر است- و سه رقیب نزدیک به او (داوید آنسورث، لیتون بینز و یان هارت) همگی باید رکوردشان را با قرار گرفتن پشت ضربات پنالتی بهبود ببخشیدند.

شما مجبور نیستید او را دوست داشته باشید- حتی مجبور نیستید به او احترام بگذارید- اما هر ویژگی که از مدافعان میانی‌تان انتظار داشته باشید، در بازی جان تری وجود داشت.

اخبار

پاتریس اورا:

می‌خواستم لوئیس سوارز را در خیابان بزنم

سوارز در سال ۲۰۱۱ به این متهم شد که توهین نژادپرستانه‌ای را در جریان دیدار دو تیم منچستریونایتد و لیورپول در آنفیلد خطاب به پاتریس اورا استفاده کرده است.

همین اتفاق باعث شد که اتحادیه فوتبال انگلیس جریمه ۴۰ هزار پوندی را برای او در نظر گرفته و این بازیکن را هشت بازی از همراهی تیمش محروم کند.

اما با وجود این محرومیت، لیورپول تصمیم گرفت که از بازیکنش حمایت کند و بازیکنان این تیم پیش از بازی با ویگان پیراهنی را به تن کردند که عکس، نام و شماره لوییس سوارز روی آن نقش بسته بود. این باشگاه همچنین با انتشار بیانیه‌ای اعلام کرد که از رای صادره شوکه و عصبانی است.

اورا حالا مدعی شده که دیدن حمایت باشگاه لیورپول از اقدام سوارز بسیار برایش ناراحت کننده بوده است. این مدافع سابق یونایتد به پادکست خاطرات یک مدیر گفت: «یک روز در حال راه رفتن در خیابان‌های منچستر بودم که برادرم به نقطه‌ای اشاره کرده و گفت لوییس سوارز آنجا است. من به همراه دو برادرم بودم. به او نگاه کردم و با خودم فکر کردم که زمان انتقام رسیده است.»

او ادامه داد: «سوارز به قدم زدن ادامه داد و من دیدم که همسر و فرزندانش پشت سر او هستند. پشتم را به او کردم و با خودم گفتم اگر هم قرار باشید کاری با او بکنی، نمی‌توانی این کار را در برابر چشمان خانواده‌اش انجام بدهی. بنابراین از این موضوع پشیمان نیستم چون فکر می‌کنم اگر این کار را می‌کردم شرایط بد می‌شد. من آن روز هیچ کاری انجام ندادم.»

اورا همچنین درباره شرایطی که در آن بازی در زمین پیش آمد گفت: «من به خودم افتخار می‌کنم چون مدام از خودم می‌پرسیدم که آیا باید او را بزنم؟ اما در نهایت به خودم گفتم که این بازی مهمی است و نهمه بچه‌ها در حال تماشای آن هستند و مردم درک نخواهند کرد که چرا این کار را کردم. در طول نیمه دوم مدام به خودم می‌گفتم کاری نکن، کاری نکن. اصلا در جریان بازی نبودم. پس از بازی فقط نشستم و فرگوسن پرسید چه شده؟ و دخیا به او گفت که سوارز به من توهین کرده است.»

با این حال بازیکن سابق فرانسه مدعی شده که سوارز را بخشیده است: «بله، من او را بخشیدم. این مسائل مربوط به یادگیری است. هیچکس به صورت ذاتی نژادپرست به دنیا نمی‌آید.»

دشان پاسخ ژیرو را داد؛ بنزما باید توپ طلا ببرد

از آن روزی که کریم بنزما به سؤالی درباره مقایسه‌اش با اولیویه ژیرو پاسخی شیطنت‌آمیز داد (او خودش را به ماشین فرمول یک و ژیرو را به ماشین کارتینگ تشبیه کرد) بذر اختلاف میان این دو مهاجم فرانسوی کاشته شد و مصاحبه‌ای که مهاجم تیم فوتبال میلان به تازگی انجام داده هم ثابت می‌کند که هنوز هم میان دو طرف کدورت‌هایی وجود دارد.

ژیرو در بخشی از مصاحبه‌ای که نشریه اکیپ با وی انجام داده است درباره بازگشت بنزما گفت: «من هم مانند تمام بازیکنانی که از سوی سرمربی تیم ملی به اردو دعوت می‌شوند متوجه این موضوع شدم. این هم تشخیص دشان بوده که بنزما را دعوت کند. من می‌توانم او را درک کنم. در نظر او من چه کسی هستم که اول از همه بخواهد به من بگوید که بنزما را دعوت کرده است اما ای کاش آنها زودتر به من هشدار می‌دادند. من در تیم ملی هم این فرصت را داشتم که با او (دشان) درباره این موضوع صحبت کنم.»

ژیرو در ادامه گفت: «بازگشت بنزما باعث برهم خوردن تعادل تاکتیکی تیم ما و تغییر سبک بازی‌مان شد. من این را به عنوان یک واقعیت عینی می‌گویم نه از سر دشمنی یا کینه با کریم. با بازگشت او اتفاقات فراوانی رخ داده است و او گل‌های زیادی به ثمر رسانده است. من هرگز با او مشکلی نداشته‌ام. او خیلی تغییر کرده و پخته‌تر شده است. در ضمن ما در اردوی تیم ملی هر روز در کنار هم غذا می‌خوریم.»

دیدیه دشان سرمربی فرانسه در پاسخ به اظهارات اخیر ژیرو و در دفاع از تصمیم خود برای دعوت از بنزما گفت: «برای من مهمتر از هر چیزی صحبت های مستقیم و صریحی بود که با بازیکنان در این مورد داشتم و خود ژیرو نیز می داند از چه چیز حرف می زنم.»

دشان در حالی پاسخ ژیرو را داد که پس از فینال لیگ ملت های اروپا دیگر از او برای تیم ملی دعوت نکرده است.

دشان همچنین در مورد شایستگی های کریم برای توپ طلا نیز گفت: «توپ طلا جایزه معتبری است و به خاطر تمام کارهایی که بنزما در طول سال برای رئال مادرید و تیم ملی انجام داده، امیدوارم او این جایزه را ببرد. این را نمی گویم که چون سرمربی کریم و یک فرانسوی هستم، معتقدم او واقعا شایستگی اش را دارد.»